

عرفان و نگارگری: تأثیر آداب و اندیشه‌های عرفان اسلامی حکمای صفوی در مفاهیم نگارگری مکتب تبریز دوم

چکیده

آداب از اصول طریقت تصوّف بود. حفظ آداب، محک میزان عیار مریدان در پای‌بندی به تصوّف و متعاقباً پاسداشت سنت رسول و ائمه به‌شمار می‌آمد. در اندیشه صوفیان، برای هر رفتاری، آداب خاصی حاکم بود که اعمال آن آداب، نقش مهمی در ردّ و قبول صوفیان در حلقه اهل تصوف داشت. عمل به آداب در حقیقت پروانه بقای صوفی در کسوت اهل تصوّف بود و تخطی از آن منجر به خروج از دایره صوفیان می‌شد. انتقال صحیح آداب نیز از اهمّ موضوعاتی بوده است که در ادوار گوناگون ذهن مشایخ تصوف را مشغول و مشوّش می‌داشت، زیرا خاستگاه آداب آیات، احادیث، روایات، سنت و سیره پیامبر و معصومین بود و هرگونه قصور در عمل و نقل آن، فروگذاشت جانب حرمت این مقدسات تصوّر می‌شد و خطایی نابخشودنی به‌شمار می‌آمد. در این پژوهش پس از بیان تعاریف و اهمّیت «ادب» در متون عرفانی، نشان داده می‌شود که آداب مختلف چه تفاوت‌هایی باهم داشته‌اند؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. واژه «ادب» در آغاز بار معنایی محدود، اشرافی و انحصاری داشت اما نفوذ اسلام و شیوع تصوّف سبب تحوّل و توسعه و سرانجام تعالی معنایی «ادب» گردید. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که مشایخ بزرگی چون عین‌القضات، عزیزالدین نسفی و مولانا به جنبه باطنی آداب بیش از جنبه ظاهری آن نظر داشته‌اند و از این‌رو نسبت به مراعات ظاهر آداب جانب تساهل را گرفته‌اند؛ حال آنکه صوفیان دیگری چون باخرزی، سهروردی و کاشانی نسبت به بیان آداب از کوچک‌ترین نکته‌ای دریغ نکرده و جوانب احتیاط را رها نکرده‌اند. اندیشه‌های عرفانی دوره صفوی در نگارگری مکتب دوم تبریز نیز نمود واضحی یافته است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی عرفان اسلامی از جنبه آداب.
۲. بررسی تأثیر متقابل عرفان اسلامی و هنر نگارگری اسلامی (مکتب دوم تبریز).

سوالات پژوهش:

۱. آداب در عرفان اسلامی چه چیزهایی هستند؟
۲. تأثیر عرفان اسلامی بر هنر نگارگری اسلامی چیست؟

کلیدواژه‌ها: آداب، عرفان، تصوّف، متون عرفانی، هنر اسلامی.

تجملات و تعلقاتی بود که بعداً با شیوع تصوف به خود گرفت. ادب در این آثار صوفیان علاوه بر مسائل ارتباطی با خدا به امور محدودتری نظیر آداب خوردن، آشامیدن، پوشیدن، نشستن، گفتن، نگرستن، نظافت، خانقاه رفتن، سفر، مهمانی، سماع، سؤال و... تقسیم شد و مورد توجه جدی واقع شد. برای انجام هر کدام از این امور، فرهنگ و آداب خاصی حاکم بود تا جایی که شرط صحت و سلامت هر عمل و رفتار را منوط به انجام درست و دقیق آداب آن می دانستند.

با تألیف کتب تصوف و گسترش فرقی و شعب آن و نیز تدوین اقوال و افعال صحابه و تابعین، لزوم توجه به آداب و مصادیق آن اهمیت ویژه یافت؛ به طوری که کتاب‌هایی تحت عنوان: آداب تصوف، جوامع الآداب الصوفیه از سلمی نیشابوری، ادب الملوک از ابومنصور اصفهانی، اوراد الاحباب و فصوص الآداب از ابوالمفاخر باخرزی، آداب صوفیه از نجم‌الدین رازی، آداب‌المریدین از ابونجیب سهروردی در این راستا به رشته تحریر درآمدند. در کتب دیگری نظیر اللمع، التعرف، رساله قشیریه، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کشف‌المحجوب، روضة الطالبین، حلیة الاولیا، ختم الاولیا، احیاء العلوم، قوت القلوب، انسان کامل، اوصاف الاشراف و ده‌ها کتب دیگر، فصولی به بیان آداب اختصاص داده شد و در اهمیت آداب مطالب سودمندی نوشته شد که بسیاری از آن‌ها هنوز هم در روزگار ما از مقام انتفاع نیفتاده‌اند. رسالت غایی این آثار علاوه بر حفظ آداب از گزند تصرف و تحریف در ادوار آینده، فراخواندن مریدان به انجام دقیق و مطابق سنت این آداب بود؛ زیرا عمل به آداب در حقیقت «سند اعتبار یک صوفی در میان هم‌نوعان خویش و در پاره‌ای موارد ضامن بقای او در گروه صوفیان بود» (اسپرهم و رستگار، ۱۳۹۵: ۲۰).

شاید در اثر این توجه خاص بود که به گفته هجویری زیب و زینت همه امور دینی و دنیایی به آداب آن تعلق گرفت (کشف‌المحجوب، ۱۳۸۳: ۴۹۱). هجویری معتقد بود که هر مقامی را ادبی است و کافر و مسلمان و ملحد و موحد و سنی و مبتدع متفق‌القولند که حسن ادب در معاملات نیکو است و هیچ رسمی در عالم بدون رعایت و استعمال ادب ثابت نمی‌شود (همان)؛ بیشتر کتب فوق از قرن چهارم به بعد به کتابت درآمدند. از این ایام به بعد پیوسته بر تألیفات صوفیه افزوده شد. علت آن علاوه بر انشعاب تصوف و پیدایش فرق گوناگون، این بوده است که متصوفه در آغاز ضبط آداب را نیز همچون اخذ و ضبط احادیث از مقوله اشتغال به علم قال و علم رسمی و بحثی تلقی می‌کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۳۸۳) و توجه و اقبال به علوم ظاهر در نظر آنان سبب بازماندن از معارف باطنی می‌شد که نه تنها مقبول متصوفه، بلکه غایت نهایی آنان بود. اما با کم‌رنگ شدن این نگاه و تلاقی و برخورد متصوفه با ادیان دیگر و فلاسفه و دهریان، ضرورت حفظ آداب که در حقیقت صیانت از سنت و سیره پیامبر و ائمه بود، بیش از پیش احساس شد. از این رو آستین تألیف و تدوین را بالا زدند و در اکثر کتب تصوف، مریدان را به شناخت آداب و عمل به آن ترغیب و تشویق کردند. زیرا اگر عرفان را «تجلی رازجویی آدمی در سرالاسرار هستی» (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۷) بدانیم، بی‌تردید آداب عرفانی شیوه‌هایی هستند که با شناخت و عمل به آن‌ها، زمینه تحقق این تجلی و دستیابی به اسرار فراهم خواهد شد؛ بنابراین، از آن روی که اعتبار جهانی فرهنگ ما از دیرباز از آبشخور آثار و اندیشه‌های عرفانی آب می‌نوشد و این نگرش، ادبیات فارسی را از قید تعلق به زبان، مرز، نژاد، تاریخ و جغرافیای خاص و بستگی به هر چه زمینی و ظاهری و گذرا و فانی است، رها کرده و آن را به زیب آزادگی، معرفت، حقیقت و انسانیت آراسته است، شناخت آداب عرفانی نیز که از لوازم و مهمات این آثار است، اهمیتی خاص دارد که محققین متون عرفانی همواره باید در پژوهش‌های خویش، بدان توجه ویژه داشته باشند. با این رویکرد، پرسش این تحقیق این است که آداب نماز، خواب، طهارت، ماجرا و سؤال در متون عرفانی چون رساله قشیریه، کشف‌المحجوب، تمهیدات، عوارف‌المعارف، فصوص الآداب، مصباح‌الهدایه، انسان کامل و مثنوی چیست و چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ در پاسخ به این پرسش با روش کتابخانه‌ای و مطالعه و بررسی

متون مذکور تلاش شده است تا ابتدا تعاریف و مفاهیم «ادب» و اهمیت آن در این متون و سایر متون تصوف نشان داده شود و سپس به شرح و کاوش آداب خواب، طهارت، نماز، ماجرا و سؤال در این منابع پرداخته شود که در تحقیقات پیشین دیده نشده‌اند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که عرفان و تصوف در آغاز عریان و بی‌پوست و پیراسته از تعلقات و تجملاتی بود که بعداً در اثر نشر و اشاعه به خود دید، آداب نیز که زاده آن بود همین راه را سپرد. پرداختن و ضبط آداب در ابتدا از مقوله علم قال شمرده می‌شد که اشتغال بدان مانع از دریافت معرفت حقیقی و علم حال می‌شد. در اثر گذر زمان و گسترش جغرافیای عرفان و پیدایش فرق تصوف، توجه و اقبال متصوفه به آداب فزونی گرفت. آنان حتی از ذکر آداب جزئی و مختصری نظیر: خلال کشیدن، آب‌نوشیدن، نشستن هنگام قضای حاجت، درآمدن بر سجاده، مسواک کردن، بند کفش بستن، داشتن سوزن و منقاش و ناخن‌گیر و گوش پاک‌کن در سفر و... در تعلیمات و تألیفات خود دریغ نکردند. مریدان نیز موظف به انجام ریز تا درشت آداب بودند؛ چراکه عمل به آداب نشان قبول اوامر و نواهی حق و پروانه حضور آنان در حلقه تصوف بود. روی قبیح سکه آداب آن بود که افراط در آن، توقف در ظاهر اعمال و بازماندن از مغز و حقیقت عمل را منجر می‌گشت و گاهی سبب ملال مریدان از گزارد سنت می‌شد؛ اما روی جمیل آن، عمل به سنت پیامبر و مطالعه و تأمل در آیات، احادیث و اقوال صحابه، تابعین و مشایخ کبار تصوف بود.

اختلاف نظر مهم و فاحشی پیرامون اصول آداب، در متون مذکور دیده نشد. برخی از متون مانند تمهیدات، انسان کامل و مثنوی آداب را آسان‌تر گرفته‌اند. وارد جزئیات نشده‌اند و به ذکر کلی اکتفا کرده‌اند. دلیل آن ترجیح باطن آداب بر ظاهر آن در نگاه صاحبان این متون است. اما برخی متون دیگر، از جزئیات آداب و ریزترین امور غفلت نکرده‌اند. سهروردی، باخرزی و کاشانی در توصیف و توجه به صورت و جزئیات آداب، بیش از دیگران همت گماشته‌اند. آن‌ها حتی از ذکر ادعیه خاص هنگام رفتن به طهارت جای دریغ نمی‌کنند. کاشانی نشستن بر پای چپ در آنجا را قابل اعتماد نمی‌داند، ولی سهروردی نشستن و اعتماد بر پای چپ را توصیه می‌کند. نکته مهم دیگر آنکه رعایت ادب با همه اهمیتی که داشت، در دو مورد ساقط می‌شد: ۱- هنگامی که محبت در شخص صحت و کمال می‌یافت؛ ۲- وقتی که شخص بین اهل ادب قرار می‌گرفت. دلیل آن این بود که عدم مراعات ادب در این دو مورد نشانه فناء محب در محبوب و یگانگی و اتحاد بود.

از تأمل در تعاریف ادب در متون عرفانی دریافت می‌شود که هرچند ادب در ظرف تعریف خاص و محدودی نمی‌گنجد و گستره معنایی و اشمال آن نامحدود و وسیع است؛ اما می‌توان آن را فرهنگ انجام عمل و مجموعه‌ای از هنجارها و باید و نبایدهایی نامید که باید در انجام رفتارهای مختلف پیش چشم داشت و مراعات نمود تا رفتارهای انسان به زیور قبول و صلاح و صواب آراسته گردد. به دیگر سخن، ادب در واقع محک تعیین عیار رفتار و اخلاقی است که از انسان سر میزند. هر قدر که رفتار شخص در چارچوب آداب باشد، آن رفتار مستحسن‌تر و بایسته‌تر خواهد بود. ادب در حقیقت صافی رفتار صوفیان از نبایست‌ها و نشایسته‌ها بوده است تا با مراعات آن از جاده شریعت سرنتابند. نقدی که نیز از یافته‌های این مقاله بر برخی از نگارندگان آداب وارد است، فقدان توجه جدی به کانون خانواده و عدم احساس وظیفه و تعهد لازم در قبال زن و فرزند است. از این تألیفات متعدد چنین دریافت می‌شود که دغدغه داشتن سوزن و منقاشی در سفر یا تقدّم پای راست بر چپ در ورود به طهارت جای بیش از ادای حقوق زن و فرزند ذهن آنان را آشفته

بود. اگر اطلاعات تاریخی از زندگی بسیاری از متصوفه به دست ما نرسیده بود، برخی گمان می‌کردند که در زمانه آن‌ها و اطراف آن‌ها نشانی از زن و فرزند نبوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در نگارگری مکتب دوم تبریز مضمون سماع یا رقص صوفیان مورد توجه هنرمندان و نگارگران این دوره بوده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- آقاخان، جلیل. (۱۳۹۱). «نگاهی اجمالی به اوج عرفان ادبی مولانا». معارف عقلی، ۷(۲۴)، ۷-۵۱.
- ابوالمفاخر، یحیی. (۱۳۸۳). اوراد الاحباب و فصوص الآداب، باخرزی. به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- اسپرهم، داوود و رستگار، مرضیه. (۱۳۹۵). «نقد آداب طعام در تصوف». پژوهش‌نامه عرفان، (۲) ۱۴-۱. ۲۴-۲۴.
- اصفهانی، ابومنصور. (۱۳۷۲). «آداب متصوفه و حقایق‌ها و اشارات‌ها». معارف، ۹، (۳)، ۱۵-۴۸.
- انزایی‌نژاد، رضا. (۱۳۷۶). نواخوان بزم صاحب‌دلان (گزیده کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار). چاپ چهارم، مشهد: چاپخانه نیل.
- انصاری قمی، ناصرالدین. (۱۳۷۸). غررالحکم و دررالکلم. قم: علوم حدیث.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۶۰). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۳). دیوان غزلیات حافظ شیرازی. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- حسن بن احمد عثمانی، ابوعلی. (۱۳۸۸). رساله قشیریه. با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۸). حافظ‌نامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیر کبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیر کبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۰). سرّ نی. تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. تهران: علمی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۶). کلیات سعدی. تهران: کتاب پارسه.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. (۱۳۹۲). عوارف‌المعارف. به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فری‌الدین محمدابراهیم. (۱۳۸۰). تذکره‌الاولیا. به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- عین‌القضاة همدانی، محمدبن علی‌بن‌الحسن. (۱۳۸۶). با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران. تهران: منوچهری.

کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۸۹). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با مقدمه و تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و دکتر محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوآر.

لوییس، دین. (۱۳۸۵). مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب، فرانکلین. ترجمه حسن لاهوتی، تهران: نامک.

معین، محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

مولانا، جلال الدین محمد. (۱۳۸۷). مثنوی معنوی. شرح و توضیح کریم زمانی، تهران: اطلاعات.

نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۹۰). الانسان الكامل. با پیشگفتار هانری کربن و تصحیح و مقدمه ماریژان موله و ترجمه دکتر سید ضیاء الدین دهشیری، تهران: طهوری.

هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). کشف المحجوب. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.